نياز به قواعدي جديد در استنباط احكام موضوعات حكومتي

1 آذر 1393

«ما تا اصول فقه حكومتي نداشته باشيم، فقه حكومتي نخواهيم داشت» اين جمله‌اي است كه حضرت آيةالله جوادي آملي در كنگره بزرگداشت صاحب كفايه، مرحوم آخوند خراساني بيان فرموده[[1]](#footnote-1) و تحقّق آن را از حوزه‌هاي علميه مطالبه كرده‌اند.

اگر علم اصول فقه را آن طور كه شهيد دانشمند، سيدمحمدباقر صدر تعريف نموده‌اند، ادله مشترك استدلال و استنباط فقهي بدانيم و مشترك بودن اين قواعد ميان ابواب فقهي را ملاك استخراج آن‌ها از درون فقه و پيدايش يك علم جديد تلقّي كنيم[[2]](#footnote-2)، يا به تعريف مشهور آن اكتفا نموده و اصول فقه را علم به قواعد مهيّا شده براي استنباط احكام تصوّر نماييم[[3]](#footnote-3)، در هر دو صورت ترديدي نيست كه مسائل آن از «فقه» تبعيّت مي‌نمايند و در صورت پيدايش نيازمندي‌هاي جديد در علم فقه، علم اصول فقه نيز متوجه تغييرات و تحوّلاتي مي‌شود.

نگاه تاريخي به علم اصول فقه نيز مؤيد همين مطلب است. قواعد و اصولي كه پيش از نگارش نخستين كتاب‌هاي اصولي در ضمن مباحث فقهي، مورد بحث قرار مي‌گرفت و پس از طرح در نخستين ابواب فقهي، در ساير ابواب مورد ارجاع واقع مي‌شد، اولين بار توسط شيخ مفيد در قالب يك كتاب مستقل نگارش يافت[[4]](#footnote-4).

امروزه با تكامل نظام اجتماعي و توسعه رفتارها و افعال بشري، موضوعات جديدي پيش‌روي فقه قرار گرفته كه خواسته يا ناخواسته ابواب جديدي را در آن مي‌گشايد. پاره‌اي از فقها به همين جهت ابوابي چون فقه سياسي را گشوده‌اند و آن را پاسخگو به تمامي پرسش‌هايي مي‌دانند كه در عرصه سياست طرح مي‌شود و به طور خاصّ تحت عناويني چون حقوق اساسي، مفاهيم سياسي و حقوق بين‌الملل طرح مي‌گردد[[5]](#footnote-5).

شهيد صدر اما موضوعات مزبور را اساساً متفاوت از ساير موضوعاتي كه تا كنون در فقه مورد بررسي قرار گرفته مي‌داند و از اين رو، معتقد است به صرف گشودن يك يا چند باب جديد در فقه، نمي‌توان مسائل حكومت را مورد بررسي قرار داد. در نظر ايشان موضوعات مربوط به جامعه و حكومت مانند اجزاء يك كلّ، به هم وابسته و نظام‌دار هستند و در تعامل با يكديگر عمل مي‌كنند. لذا به صورت تفكيك‌شده از هم، نمي‌توان حكم هر موضوع را استنباط نمود. بايد به موضوعات اجتماعي به صورت نظاماتي نگريست، مانند: نظام اقتصادي، نظام سياسي و نظام فرهنگي و سپس احكام هر بخش از هر نظام را در پرتو ارتباط با ساير بخش‌هاي آن استخراج كرد[[6]](#footnote-6).

پاره‌اي از فقهاي معاصر نيز فراتر از ديدگاه شهيد صدر، همه نظامات اجتماعي را در كنش با يكديگر دانسته و افعال و رفتار آحاد افراد جامعه را جدا و مستقل از نظام حاكم نمي‌دانند. با اين نگرش، كه رفتار فرد و جامعه را در تعامل و ارتباط تلقّي مي‌كند، تقسيم فقه به دو بخش «فردي» و «حكومتي» چندان مصيب به نظر نمي‌رسد. چه اين‌كه در صورت وابستگي رفتار فرد و جامعه، مردم و نظام حاكم، و همه نظامات اجتماعي با يكديگر، تمامي ابواب فقهي به نحوي با هم تعاضد پيدا نموده و يك كلّ واحد را حاصل مي‌دهند؛ «نظام احكام»[[7]](#footnote-7).

فارغ از اين‏كه كدام يك از رويكردهاي فوق را مورد توجه قرار دهيم، موضوعات حكومتي ويژگي خاصّي دارند كه آن‏ها را از ساير موضوعاتي كه تا كنون فقه با آن مواجه بوده متمايز مي‌سازد: تزاحم‌پذيري.

در فقه فردي، يا همان فقهي كه تا كنون در قالب 52 باب به آن پرداخته شده[[8]](#footnote-8)، همواره سخن از فعل يك فرد مكلّف است، فردي كه در يك لحظه و آن، تنها يك فعل از او صادر مي‌گردد. حتي اگر از واجب كفايي هم سخني به ميان مي‌آيد، تك‌تك و آحاد افراد حاضر در جمع مورد توجه قرار گرفته و تكليف هر يك به تفكيك موضوع استنباط قرار مي‌گيرد. از اين رو، تزاحمي اگر در احكام حاصل شود، تزاحمي مصداقي و از باب عدم امكان صدور بيش از يك فعل در يك زمان واحد است.

مثالِ وجوب انقاذ غريق در پايان وقت صلاة، از مشهورترين تزاحم‌هاي مصداقي‌ست. جايي كه فرد، لحظاتي كم براي اتيان صلاة واجب فرصت دارد و در همان حال،‌ فردي ديگر به ورطه غرق شدن مي‌افتد. تزاحم در احكام فردي نهايتاً به كشف اولويت ميان احكام منجر مي‌شود، به نحوي كه يك حكم به نفع ديگري رفع مي‌گردد و افعال به ترتيب، تقدّم و تأخّر مي‌يابند.

در موضوعات اجتماعي اما مسأله متفاوت است. حكومت با موضوعاتي مواجه مي‌باشد كه در هر لحظه با افعال مكلفين زيادي در ارتباط است. در اين قبيل موضوعات، تزاحم اساساً در صدور فعل كثير از فرد واحد نيست كه با تقدّم و تأخّر ناشي از درك اولويت برطرف گردد. در همان مثال ذكر شده، حكومت مي‌تواند گروهي را بخصوصه براي «انقاذ غريق» اختصاص دهد و طبيعتاً بودجه مشخص و امكانات تعريف‌شده‌اي نيز براي آن در نظر بگيرد. براي اقامه نماز نيز قادر است فضاهايي را طراحي و معماري نمايد. همه اين امور در كنار هم و در زمان واحد به انجام مي‌رسد، به دليل اين‌كه در موضوعات حكومتي بحث از تنظيم صدور افعال كثير از افراد كثير است.

 تزاحم در موضوعات حكومتي يك تزاحم دائمي‌ست كه پيوسته وجود دارد و هرگز منتفي نمي‌گردد، تزاحمي هميشگي در تخصيص امكانات و مقدورات[[9]](#footnote-9) و برنامه‌ريزي و اجرا. مانند: تزاحم حريم خصوصي با ضرورت تجسس در زندگي خصوصي برخي افراد، تزاحم توسعه شهري با حفظ بناي برخي مساجد و منازل، جايي كه تصرّف در اموال خصوصي براي رفاه عموم مردم لازم مي‌آيد[[10]](#footnote-10)، همه و همه از تزاحمات رايج در امر حكومت هستند.

چه فقه حكومتي را به «فقه نظام‌سازي» تعريف نماييم،‌ يا «فقه سرپرستي نظام اجتماعي» و يا حتي آن را به بخشي از فقه كه به موضوعات مبتلي‌به حكومت مي‌پردازد فروبكاهيم، در هر صورت فقه حكومتي با موضوعاتي سر و كار دارد كه به جاي بيان حكم يك فعل براي يك فرد، درصدد بيان احكام هماهنگ افعال متكثّر براي افراد متعدّد، در زمان واحد است.

اين نوع از استنباط و استدلال كه متوجه چنين تزاحمي باشد، مسأله پيچيده‌اي‌ست كه نكات قابل توجه بسياري دارد و نيازمند قواعد و قوانين متفاوت و تازه‌اي مي‌باشد. اصولي متفاوت از آن‏چه تا كنون در علم اصول فقه مورد توجه بوده و بدان پراخته شده است. 🏱

1. جوادي، اختتاميه كنگره بزرگداشت آخوند ملامحدكاظم خراساني، 24 آذر 1390 [↑](#footnote-ref-1)
2. صدر، دروس في علم الاصول، ح1، ص42 [↑](#footnote-ref-2)
3. آخوند، كفاية الاصول، ص9 [↑](#footnote-ref-3)
4. نجاشي، رجال، ص399 [↑](#footnote-ref-4)
5. عميد زنجاني، فقه سياسي، ج2، ص41 [↑](#footnote-ref-5)
6. ميرباقري، فقه حكومتي، ج4 [↑](#footnote-ref-6)
7. همان [↑](#footnote-ref-7)
8. مدرسي، مقدمه‌اي بر فقه شيعه، ص20 [↑](#footnote-ref-8)
9. حسيني، مبادي اصول فقه احكام حكومتي، ج8 [↑](#footnote-ref-9)
10. ميرباقري، همان، ج3 [↑](#footnote-ref-10)